۱.کتاب «انسان و سمبل هایش»

دکتر کارل یونگ[1]، دکتر روانشناس معروف از رفیقهای حسابی ِ فروید[2] و در عین حال جه‌تگیری‌اش ۱۸۰ درجه مقابل اوست که خیلی با هم اختلاف دارند.

سن من حدود ۲۲-۲۳ سالگی بود، که کتاب انسان و سمبلهایش[3] را خواندم. یادداشتهایی مختصر یادداشت کردم.من خیلی گله‌مند بودم از نوشتار او. چرا؟ چون میدیدم اصل جه‌تگیری او، جه‌تگیری خوبی است. جه‌تگیری به سوی معنویت و تدیّن است. اما دائما مطالب را مخلوط میکند، یک چیزهایی میگوید به حالت مبهم برگزار میکند، تا این که چند روز پیش، در همین شرح حالش در ویکی پدیا که دیدم نوشته بود که او در یک سخنرانی خودش گفته که من هر کجا میگفتم ناخودآگاه، به جایش خدا بگذاری[4]. گفته من برای پیشرفت پژوهش میگفتم ناخودآگاه .دیدم که او عمدا ً میخواسته یک لفظی به کار ببرد که حالت ِجبه‌گیری و موضع‌گیری در آنها نباشد.

یونگ در این کتاب میگوید کسی بود خیلی بَحّاث بود. در جمعی که بودیم، زیر بار هیچ حرفی نمیرفت. حرف خودش را پافشاری میکرد روی نفهمی ِ خودش، الی ان بلغ الغایه. ظاهرا ً اسمش را هم نبردم. میگوید اینطور کسی بود. میگوید هر چه نصیحتش میکردیم که اینطور دگم نباش، اصلا حریف نمیشدیم که نمیشدیم که از این غرور خودش یک ذره پایین بیاید. میگوید: از عجایب این بود؛ یک خواب دید، این غرور شکست. میگوید چند روزی هم مقاومت کرد که این غرور را نگه دارد، اما نشد، بعد مدتی دیدیم این خواب،او را شکست، دیگر او، او نیست. میگوید خوابش چه بود؟ گفته بود خواب دیدم که رفتم یک ساختمان مجلّلی بود، وارد شدم مثل اینکه میخواهم آنجا یک میهمانی بروم. دم در کسی باز کرد گفت که خیلی خوش آمدید، خوش آمدید. آقایان منتظر شما هستند، تشریف بیاورید در جمعشان باشید؛همه خوشحال میشویم و آنجا در اتاق هم دیدم یک سالنی است که درش بسته است، معلوم است خیلی مهم است. رفتم با عجله که خودم را برسانم خودی داشته باشم. میگوید تا در را باز کردم، رفتم داخل ببینم این آقایان که منتظر من هستند چه کسانی هستند، دیدم همه گاو هستند. تا مدتی هم مقابل این خواب مقاومت کرد. بعد دیدیم او را شکست.این میخواهد بگوید بعضی وقتها خود رؤیا و کارهای که ملکوت با افراد میکند، آنقدر کارا برا ّیی دارد که همه انسانها جمع میشوند، از این غرورش پایینش بیاورند حریف نمیشوند، با یک خوابی که میرود گاوها را حاضر میبینند، همه چیز تمام میشود. این هم از این کتاب.

اینها را که گفتم، مقدمه‌ی این کلمه بود. کهن الگو[5]، آرکی تایپ (archetype) از اصطلاحات این دکتر است و ۱۰۰ سال است که به کار میرود؛ دیدم در بخش شرح حال دکتر یونگ ، در ترجمه‌ی archetype نوشته بود صورت مثالی. این را حالا فعلا ً عرض کردم تحقیقش با شما. این کهن الگو، یا صورت مثالی که او گفته، روش خیلی کار کرده است. اگر در بحثهای او، مثالهای خوبی پیدا بشود،برای این بحث نافع است؛ چون مثال و قضیه خیلی در آن کتاب است. خیلی روی تعبیر خواب و رویای آن کار کرده است.

[1] کارل گوستاو یونگ آلمانی: Carl Gustav Jung; زاده ۱۸۷۵ – درگذشته ۱۹۶۱ فیلسوف و روان‌پزشک اهل سوئیس بود که با فعالیتش در روان‌شناسی و ارائهٔ نظریاتی تحت عنوان روان‌شناسی تحلیلی شناخته می‌شود. به تعبیری «فردی فوردهام» پژوهشگر آثار یونگ: هرچه فروید نانگفته گذاشته، یونگ تکمیل کرده‌است. یونگ بعضی از مفروضترین مفاهیم روان‌شناسی را ابداع کرده‌است مانند: ناخودآگاه جمعی، سایه‌ها، پرسونا، عقده‌ها، آنیما و آنیموس، برون‌گرایی و درون‌گرایی. از آثار مهم او می‌توان به روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، تحلیل رویا، سمبل‌های ذهن، انسان و سمبل‌هایش، خود شناخته، انسان در جستجوی هویت خویشتن، روان‌شناسی و علوم غیبی، روح و زندگی، ناخودآگاه جمعی و کهن الگو، روان‌شناسی و کیمیاگری، رویاها، زندگینامه من، کتاب قرمز، راز گل زرین، ماهیت روان و انرژی اشاره کرد.(ساینت ویکی پدیا)

[2] او در سال ۱۹۰۶ نسخه‌ای از نتایج کارهای خود را برای زیگموند فروید فرستاد. مکاتبه و دوستی آن دو تا سال ۱۹۱۳ ادامه یافت. اولین دیدار یونگ با فروید در وین اتفاق افتاد و آن دو ۱۳ ساعت تمام با هم حرف زدند. یونگ به زودی چهره‌ای درخشان در تحقیقات فروید شد. او اولین رئیس انجمن بین‌المللی روانکاوی شد و ویراستار گزارش سالانه این انجمن که اولین نشریه روانکاوی به‌شمار می‌رود، بود. ارتباط فروید با یونگ که زمانی او را وارث بدون معارض روانکاوی می‌دانست، در سال ۱۹۰۹ تیره شد. (همان)

[3] انسان و سمبول‌هایش نام کتابی فلسفی از کارل گوستاو یونگ می‌باشد که به زبان‌های بسیاری ترجمه شده‌است. یونگ در این کتاب به نقش فرهنگ و اساطیر هر ملت در شخصیت افراد تشکیل‌دهندهٔ آن جامعه می‌پردازد و مفهوم کهن‌الگو را مطرح می‌کند. پس از مرگش این کتاب در سال ۱۹۶۴ به چاپ رسید.(همان)

[4] یکی از موارد باعث اختلاف نظر میان یونگ و فروید، مبحث مربوط به ناخودآگاه می‌باشد. چرا که فروید ناخودآگاه را برآمده از خودآگاه و وابسته به آن می‌دانست در حالیکه یونگ معتقد بود، عرصه خودآگاه ذهن در انسان همانند یک جزیره کوچک در اقیانوسی از ناخودآگاه قرار دارد. یونگ ناخودآگاه را به دو بخش اصلی تقسیم نموده بود، یکی ناخودآگاه فردی که زمینه بروز انگیزه‌ها و امیال درونی است و به مضامین دوران کودکی ختم می‌شود و دیگری ناخودآگاه جمعی که ریشه در حیات اجدادی بشر دارد و شامل تجربه‌های گذشتگان است که در الهام‌های از ابهام فروخته‌است. او معتقد بود که ناخودآگاه از لحاظ دسترسپذیری به سه سطح قابل تقسیم است که عبارتند از : الف)سطح ناخودآگاه در دسترس.

ب)سطح ناخودآگاه که با اندیشه قابل دسترس است.

ج)سطح ناخودآگاه هسته که غیرقابل دسترس است.

یونگ در یکی از سخنرانی‌های خود عنوان می‌کند که، اصطلاح ناخودآگاه را به منظور پژوهش مطرح کرده‌است و به جای آن می‌توانسته از واژه «خدا» استفاده نماید. او همچنین عنوان می‌کند که هرچ

به زبان اساطیری سخن گفته‌است، واژه‌های مانا، خدا و ناخودآگاه با یکدیگر مترادف بوده‌اند.(همان)

[5] در روان‌شناسی تحلیلی آن دسته از اشکال ادراک و دریافت را که به یک جمع به ارث رسیده‌است که‌انالگو ای سَرنمون می‌خوانند. هر که‌انالگو تمایل ساختاری نه‌فته‌ای است که بیانگر محتویات و فرایندهای پویای ناخودآگاه جمعی در سیمای تصاویر ابتدایی است. مانند اساسی‌ترین کنش‌های زیستی. کارل گوستاو یونگ معتقد است، برجسته‌ترین ویژگی مربوط به ناخودآگاه جمعی، نمادهای کهن و شگفت‌انگیزی هستند که آن‌ها را کهن الگو (آرکی تایپ) نامیده‌است.

یونگ در صفحه اول کتاب انسان و سمبل هایش چنین می گوید:دیدگاه های من در مورد "بقایای باستانی" ، که من آن‌ها را "کهن الگوها" یا "تصاویر اولیه" می نامم ، توسط افرادی که شناخت کافی از روان‌شناسی رویاها و افسانه ها ندارند ، دائماً مورد انتقاد قرار گرفته است. اصطلاح "کهن الگو" غالباً به غلط به معنای برخی از تصاویر یا نقوش اسطوره ای ـمشخص تصور می شود ، اما این‌ها چیزی بیشتر از نمایش های آگاهانه نیست. چنین نمایش های متغیری را نمی توان به ارث برد. کهن الگو، تمایل به شکل گیری چنین بازنمایی هایی از یک نقوش است - نمایش هایی که می توانند جزئیات زیادی را از دست بدهند بدون این‌که الگوی اصلی خود را از دست بدهند.

یونگ خود اذعان کرده است که مفهوم سازی او از کهن الگو، تحت تأثیر مُثُل افلاطونی است ، که وی آن را به عنوان "معنای فرموله شده ای از یک تصویر اولیه که توسط آن به صورت نمادین نشان داده شده است" توصیف می کند. به گفته یونگ ، اصطلاح کهن الگو یک تفسیر توضیحی از مثل افلاطونی است. وی این گونه می گوید که کهن الگوهای افلاطونی ایده های متافیزیکی ، الگوها ای مدل هایی هستند و چیزهای واقعی، تنها کپی این ایده ها هستند. (سایت ویکی پدیا)

بازبینی #1
ایجاد شده 10 آوریل 2025 13:45:26 توسط ... .
به روزرسانی شده 10 آوریل 2025 13:45:59 توسط ... .